

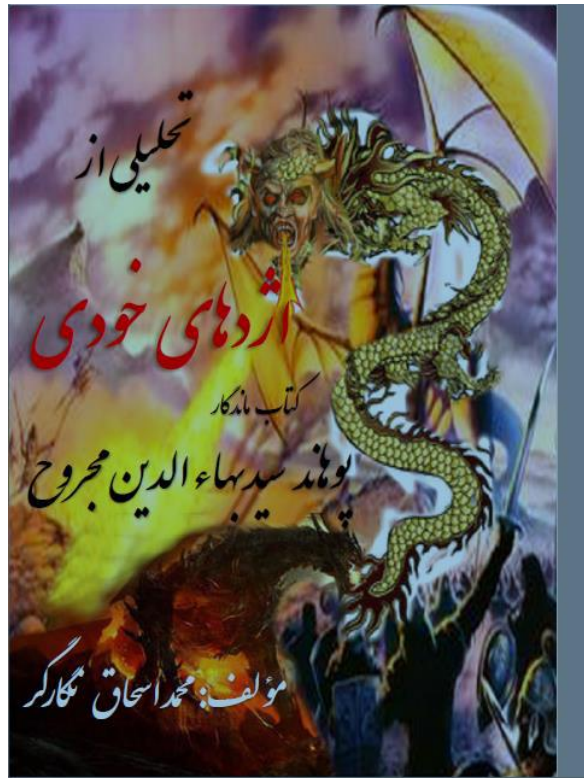


۲۰۱۸/۰۵/۲۷



م. اسحاق نگارگر

تخلیبي از اژدهای خودی



قسمت بیست و شش

تحلیلی

از اژدهای خودی

کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



اژدهای خودی

قسمت بیست و ششم

بخش اول

شیوه های استبدادی ستالین

۲۰۱۴/۰۵/۲۹

معمولاً زندانیانی ای که تازه توقیف گردیده و هنوز با تحقیق کننده و باز پرس رو برو نشده اند از زندانیانی که تجربه برخورد با مستنطق را کسب کرده اند در باره چه گونه‌گی بازپرسی و استنطاق پرس و پال می کنند و رهگذر نیمه شب نیز مستثنی نیست و به همین دلیل از زندانیی خردمند می پرسد که آیا او خود مورد بازپرسی و تحقیق قرار گرفته است و او بعد از سکوتی طولانی داستان برخورد خود را با مستنطق حکایت می کند که رهگذر نیمه شب پاسخ او را زیر عنوان (پُرسش دهشت آفرین و پاسخ دلنشین) نقل می کند:

زندانیی خردمند می گوید: "باز پرس این دور پرسش ها، خلاف انتظار من شخص ظاهراً آرامی بود و روش نرمی با من در پیش گرفت و اما نخستین پرسش او از من از تشدد درونیی او بیرون جهید و پرسید:

آیا به نظر جناب عالی در این عالم بی انتها خدایی وجود دارد؟"

من بدون تأمل پاسخ دادم و گفتم:

آری چنین هستی لایتناهی، ازلی و ابدی در عالم وجود دارد."

پرسید: "پس بگو ثبوت این فرضیه چه گونه است؟"

لحظه ای چند خاموشی اختیار کردم و با خود می اندیشیدم که به این ساکن دایمی منزل دهشت چه گونه پیامی می توان فرستاد؟

سرانجام گفتم: "یگانه پرسش بنیادی فقط پرسشی است پیرامون هستی و معنای هستی. اگر یکی هست دیگری نیز هست. اگر گفتید هستی هست و سپس گفتید معنای هستی نیست حکم اول خود را نیست و باطل ساختید و در واقعیت

گفتید که آن حکم شما بی معنی است؛ پس هیچ چیزی نگفته اید. ناچار وقتی می گوید هستی هست می گویند که حکم شما با معنی است پس چون هستی هست، معنای هستی نیز هست و هستی از جهتی است که معنای به ذات خود و برای خود هست بدین گونه وجود معنی دهنده هستی یعنی آفریننده هستی واجب است که هستی را هر لحظه و هر آن ایجاد نماید و در آفرینش ابدی هست نگه دارد و آن دمی که این ایجاد دایمی دست از کار کشد عالم در شب نیستی فرو می رود".

گر چه من در این گفتار توضیح طلب خود چیزی خنده آور نمی یافتم اما باز پرس از شنیدن آن به آواز بلند خندید و در سخنان بعدی او دهشت و وحشت درونی او در بیرون منفجر گردید.

او گفت: "پس شما هنوز خیر نیافته اید که آن معبود شما مخلوع شده و بلکه دیربست که جان سپرده و ما را آزاد گذاشته است و بدین گونه ما توانستیم به قدرت برسیم".

چون در این گفتار دهشت خیز پرسشی طرح نبود پاسخی ندادم اما پاسبانان و کار فرمایان کوچک و بزرگی که در آنجا حاضر بودند در ستایش گوینده کف زدند و تحسین و آفرین گفتند. من بعد از سکوت طولانی همه را مخاطب ساختم و به نرمی گفتم:

"شما می گوید، آزاد گردیده اید و از آزادی به قدرت رسیده اید. ای بیخبران! آیا شما نمی دانید که چون از خدا بیگانه شده اید، از سرمنزل آزادی به دور رفته اید و در چنگال قدرت اسیر گردیده اید، زیرا فقط هستی خدا آن آزادی لایتنهای است که می گذارد آزادی های دیگر وجود داشته باشد. آیا نمی دانید که خدا فقط از ویرانه دل های شما بیرون رفته است و آن را در تاریکی گذاشته است و اما در خانه دل دوستان خویش مشعل ها می افروزد و در آن دلها جشن ها برپا می گردد؟ آیا نمی دانید که اگر تنی چند در شب به سر برد دلیلی بران نیست که روز وجود ندارد و اگر بر جهان نابینایی چند تاریکی غلبه نماید، ثبوتی بر آن نیست که همه عالم در ظلمات فرو رفته است. "

"گفتم ای بیخبران! بدانید که قدرت اهریمنی بر شما مسلط گردیده است و شما را در نفس خود فرو برده است و آن قدرت بلایی است که خود را خود می بلعد و سرانجام شما را با خود به دیار نیستی می کشاند.

با این گفتار من سکوتی مرگباری برگزیدم. وقتی به چهره باز پرس خویش نگاه کردم، در ژرفنای چشمانش سایه ای از اضطراب ناشناسی دیدم که لحظه ای پدیدار گشت و گذشت. آنگاه برخاست، مرا به دست پاسبانی سپرد و گفت: "این متهم شخص خطرناکیست. او را ببرید و به منظور بازپرسی کامل آماده نگه دارید. و من اکنون آماده این بازپرسی نهایی در انتظار نشسته ام".

در این جا پرسش رهگذر نیمه شب و پاسخ زندانی خردمند را پایان می دهم اما یک نکته در خور یادآوری است که تکوکرات های قدرتمند نیز خدا، خدا گفته اند و به نام خدا قدرت اهریمنی دکتاتوری های مطلقه را بر مردم حاکم ساخته اند بدین جهت توجه دوستان را بدین جمله زندانی خردمند برای بار دوم جلب میکنم.

او می گوید: "بدانید که قدرت اهریمنی بر شما مسلط گردیده است و شما را در نفس خود فرو برده است. " بنا بر این هر قدرت که انسان را در نفس خودش فرو برد و از دیگران غافل سازد یک قدرت اهریمنی است حالا نامش چه باشد اهمیتی ندارد. آنکه خدا، خدا می گوید ولی برای هوای نفس نظر بر خرما دارد، آنکه به هوای نفس در انتخابات

تقلب می کند و آنکه عملش با گفته اش در تخالف می افتد اینان همه در نفس خود فرو رفته اند و اسیر اهریمن می باشند و خطر ناک ترین اینان بر صیصای راهب است که دختر تقوی و فضیلت را به هوای نفس مورد تجاوز قرار می دهد و بعد از تجاوز در پُشتِ محلِ عبادتِ خود به خاک می سپارد و با این کار مردم را فریب می دهد ولی بیهوده می پندارد که خدا را نیز نعوذ بالله فریب داده است غافل از اینکه طشت رسوایی او به دست خدا (ج) از بام بلند می افتد. طومار یادداشت امروز را در همین جا می بندم. تا فرصتی دیگر خدا نگاهدار همه دوستان و عزیزان باد! نگارگر ۹ جون ۲۰۱۴

بخش دوم فقدان گربه در شهر ظلم آباد

۲۰۱۴/۰۶/۱۸

یادداشت امروز را در باره اژدهای خودی با نقل قولی از گ. فدوتوف فیلسوف و جامعه شناس روسی در باره استبداد خون آلود عصر ستالین آغاز می کنم. فدوتوف میگوید:

"باید دُرُست هنگامی که مردم از دستگاه حاکم بیزار و متنفر هستند، برای آن اعتباری کسب کرد؛ ولی ستالین از این نیز پا فراتر نهاد. او سیستمی پدید آورد که بشریت تا آن روزگار نشناخته بود. او کوشید تا همه افراد و اتباع کشور را به نابکاری، پستی و دنائت وادارد تا از این رهگذر شخصیت و غرور انسانی آنان را درهم بشکند و مردم را به انجام هر عملِ پستی وادار کند..."

هدف ستالین درهم شکستن نیروی اراده مردم برای همیشه و تولید و مُردار کردن شرف انسانی و بدل کردن افراد به خایبان دروغگو بود. چنین موجودی هرگز قادر نیست دارای صراحت باشد و با صداقت و پاکی به دیده دیگر کسان بنگرد. این گونه افراد به هرکار پستی تن در میدهند... از متهمان شکنجه دیده و درهم کوفته می خواهند که خود را مورد مذمت و سرزنش قرار دهند و از آرمان ها و اندیشه های خود ابراز پشیمانی کنند. در این جا باز نشانه های همان هدف کذایی مشهود است و آن درهم شکستن شخصیت نویسندگان و دانشمندان است. نویسنده دانشمند در خود احساس شخصیت می کند. او از این که در خدمت دانش و هنر قرار گرفته است احساس غرور می کند. حال آنکه او خدمتگزار ماست و از دولت معاش می گیرد. از این رو هرگز نباید فراموش کند که فاحشه و خود فروشی بیش نیست".

می دانیم که درس خواندگان و تعلیم یافتگان به حکم دانشی که آموخته اند قضایا رابه سادگی نمی پذیرند و در باره دُرُستی و نادرستی آن استدلال و جر و بحث ها می کنند و منطق دستگاه های حاکم و استبدادی را به مبارزه می طلبند و حال آنکه استبداد راست گرا و چپ گرا هر دو شخصیت رهبران سیاسی را مطلق می سازند و رهبران سیاسی خود را مصون از خطا می پندارند و برای خطاهای آشکار و کاملاً مشهود رهبران سیاسی توجیهات ایدئولوژیک می تراشند به همین دلیل آبِ درس خواندگان و تعلیم یافتگان کنجاو و نقاد با استبداد حاکم در یک جوی نمی رُود و نظام های استبدادی اگر توانستند آزاد اندیشان را در برابر بُتِ مطلقیت و ایدئولوژی پرستی به زانو بیفکنند و آنان را از جوهر نقادی و ایستادگی در برابر تبعیتی کورکورانه خالی نمایند و شاهین اندیشه شان را به مرغ خانگی

و دانه چین خود بدل نمایند که خود به مقصود رسیده اند و اما اگر آزاد اندیشان در برابر سیاست حاکم مقاومت و سرسختی نمودند آنان را در شفاخانه های عقلی و عصبی زندانی می کنند و در بین عامه مردم به مردان مالیخولیایی و دیوانه شهرت می دهند چنانکه در ماه مارچ ۱۹۷۰ معلم جوانی را به نام وی. آی. چرنیشوف به اتهام تبلیغات خصمانه بر ضد کمونیسم توقیف و پس از سی دقیقه معاینه در زندان به مرض شیزو فرنی مزمن مبتلا تشخیص کردند و برای اینکه اتهامات خود را ثابت نمایند او را باروش امی نازین (سیستم فراموشی گلی) به اصطلاح تداوی و محلول های کیمیایی را در مغزش تیر کردن گرفتند. (برای داستان این معلم جوان خواننده های کنجکاو می توانند به کتاب کی. جی. بی امروز نوشته "جان بارون" صفحات ۸ و ۹ مراجعه نمایند.) به هر صورت استاد مجروح همین روشنفکران آزاد اندیش یا به اصطلاح کمونیست ها خُرده بورژوازی را که به انضباط استبدادی دکتاتور تمکین نمی کنند به گربه ها تشبیه نموده است که دستگاه ستالین به شهادت "سولژنتسین" در کتاب جزایر گولاگ کمر به نابودی شان بسته بود و چنانکه می دانیم دولت دست نشانده روس ها در افغانستان نیز تا توانست همین گونه آزاد اندیشان را در پولیگون های اطراف زندان پُل چرخي کُشت و به خاک سپرد.

استاد مجروح زیر عنوان گربه مگار بی اعتنا به فرمان شهریار موضوع را مطرح می نماید و دوست همزنجیرش به او می گوید:

"ای دوست رهنورد! تو گفتی که آن شب هنگام آمدن به این سرا حتی یک گربه را هم ندیدی که از خانه ای بیرون آید و اما هرچند می جستی گربه ای را در این شهر نمی یافتی، زیرا در این شهر هیچ گربه وجود ندارد".
"خیلی متحیر گردیدم که در شهری چنین بزرگ هیچ گربه ای را نتوان یافت علت را از او پرسیدم و این حکایت را از زبان او شنیدم."

من داستان پیکار نظام را با گربه ها در یادداشتی دیگر برای تان باز می گویم که حالا ساعت یک و نیم بعد از نیم شب است و خواب ظالمانه چشمان مرا به هم می آرد و من برای دوباره خوانی این یادداشت نیز به نیم ساعت وقت دیگر ضرورت دارم. تا یادداشت بعدی خدای بزرگ یار و مددگار دوستان باد! نگارگر ۱۸ جون ۲۰۱۴



پایان قسمت بیست و ششم
ادامه دارد

قسمت های اول تا بیستم این مطلب را با باز نمودن اینک های پایان می توانید مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_1.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_2.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_3.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_4.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_ajdahay_khodi_5.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/1_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madirouh_6.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf
قسمت هشتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf
قسمت نهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf
قسمت دهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf
قسمت یازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf
قسمت دوازدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf
قسمت سیزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf
قسمت چهاردهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf
قسمت پانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf
قسمت شانزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf
قسمت هفدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۷.pdf
قسمت هژدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۸.pdf
قسمت نوزدهم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۹.pdf
قسمت بیستم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۰.pdf
قسمت بیست یک

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۱.pdf
قسمت بیست دو

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۲.pdf
قسمت بیست و سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۳.pdf
بیست و چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۴.pdf
بیست و پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۵.pdf